

Abstract

This research tries to address the issue of criminal policy. Criminal policy includes a coherent and integrated set of legislative, judicial and executive measures in the field of criminal law in form and substance. Therefore, this research uses an explanatory method by examining the concept of criminal policy and types of criminal policy (legislative criminal policy, judicial criminal policy and executive criminal policy), patterns of criminal policy, principles governing criminal policy (principle of legality of punishment, principle of personal punishment And the principle of equality of persons before the law and punishment), the nature of criminal policy, the basis and orientation of criminal policy, the aggravated qualities of punishment in criminal policy.

Keywords: politics, criminal policy, punishment, punishment

جستاری بر مفهوم سیاست کیفری

مهدی شیدایی گورچین قلعه^۱ - سینا حیدری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

چکیده

این پژوهش تلاش دارد تا به مبحث سیاست کیفری بپردازد. سیاست کیفری مجموعه‌ای منسجم و یکپارچه از تدابیر تقنینی، قضایی و اجرایی در حوزه حقوق کیفری شکلی و ماهوی را در برمی‌گیرد. با این حال خلأ مقاله مرتبط با مفهوم سیاست کیفری باعث شد تا نگارندگان سعی کنند به خود این مفهوم دقیق‌تر بپردازند. از همین رو این پژوهش به روش تبیینی با بررسی مفهوم سیاست کیفری و انواع سیاست کیفری (سیاست کیفری تقنینی، سیاست کیفری قضایی و سیاست کیفری اجرایی)، الگوهای سیاست کیفری، اصول حاکم بر سیاست کیفری (اصل قانونی بودن مجازات، اصل شخصی بودن مجازات و اصل تساوی افراد در برابر قانون و مجازات)، ماهیت سیاست کیفری، مبنا و جهت‌گیری سیاست کیفری، کیفیات مشدده مجازات در سیاست کیفری خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: سیاست، سیاست کیفری، مجازات، کیفر

^۱استادیار حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ایران.

Drmehti.sheidaei@gmail.com

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

Sinaheydari1993@gmail.com

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه است

مقدمه

در واژه سیاست کیفری^۳ "کیفر" موضوعیت دارد و در واقع از این طریق در پیشگیری و کاهش جرم هستیم البته پیشگیری غیر کیفری هم وجود دارد مثل وقتی که روشنایی معابر را بیشتر می‌کنیم تا خطر دستگیری مجرم بالا رفته و در نتیجه از ارتکاب جرم منصرف شود که در این حالت به جای واژه سیاست کیفری است از سیاست کیفری استفاده می‌شود که واژه‌ای معمول‌تر است که هم پیشگیری کیفری و هم پیشگیری غیر کیفری را شامل می‌شود. از همین رو، حقوقدانان کیفری از حقوق جزا یا کیفری به معنای حقوق جنایی نیز یاد کرده‌اند و آن را شاخه‌ای از حقوق عمومی می‌دانند که به بررسی حمایت‌های دولت از حقوق افراد و ارزش‌های جامعه می‌پردازد. اصطلاح «سیاست کیفری» که امروز مورد توجه قرار گرفته است نتیجه همکاری و معاضدت علم جرم‌شناسی و حقوق جزا است که انتخاب طریقه و روش صحیح مبارزه علیه بزهکاری است. می‌توان گفت؛ سیاست کیفری مجموعه‌ای منسجم و یکپارچه از تدابیر تقنینی، قضایی و اجرایی در حوزه حقوق کیفری شکلی و ماهوی را در برمی‌گیرد و با در نظر گرفتن اصول و معیارهای دادرسی عادلانه و رعایت کرامت انسانی، درصدد است تا با کشف و اثبات به‌موقع و بهینه‌ی جرم، واکنش کیفری مناسبی اعمال نماید تا به هدف کاهش نرخ جرم نائل آید. باید گفت سیاست کیفری، به کلیه تدابیر و پاسخ‌های کیفری اطلاق می‌گردد که تنها پس از وقوع جرم توسط قوای دولتی رسمی و در چارچوب قوانین و مقررات و به‌منظور جلوگیری از ارتکاب مجدد بزه که معمولاً همراه با خشونت است، اعمال می‌شود. می‌توان گفت هر حمایت کیفری می‌تواند سیاست کلی اداره مناسب امری را همراه داشته باشد اما هر سیاست کیفری، لازمه‌اش داشتن حمایت کیفری از موضوعی نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد که حمایت، مفهومی عام‌تر از واژه سیاست داشته باشد. مبنای سیاست کیفری کشورمان در اصل چهارم قانون اساسی بیان شده است مطابق این اصل «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است.».

رو این پژوهش به روش تبیینی با بررسی مفهوم سیاست کیفری و انواع سیاست کیفری (سیاست کیفری تقنینی، سیاست کیفری قضایی و سیاست کیفری اجرایی)، الگوهای سیاست کیفری، اصول حاکم بر سیاست کیفری (اصل قانونی بودن مجازات، اصل شخصی بودن مجازات و اصل تساوی افراد در برابر قانون و مجازات)، ماهیت سیاست کیفری، مبنا و جهت‌گیری سیاست کیفری، کیفیات مشدده مجازات در سیاست کیفری خواهد پرداخت.

³ penal policy

مفهوم سیاست کیفری

سیاست کیفری از ترکیب دو واژه‌ی سیاست و کیفر تشکیل شده است؛ برای واژه «سیاست»^۴ معانی بسیار متعدد ارائه شده است، تا آنجا که صاحب‌نظران می‌گویند: تاکنون حدود ۲۰۰ معنا برای این واژه ارائه شده است که ما در اینجا برای جلوگیری از طولانی شدن بحث به چند تعریفی که به‌عنوان مهم‌ترین معانی که در عرصه‌ی عمل و کاربرد نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند اشاره می‌کنیم. در لغت واژه سیاست به معنی «تدبیر امور و مصلحت‌اندیشی و دوراندیشی» (دهخدا، ۳۸) آمده است و در فرهنگ معین، واژه سیاست به معنای «حکم راندن به رعیت و اداره کردن امور داخلی و خارجی کشور و همچنین به معنای داوری، سزا، تنبیه و جزا آمده است». (فرهنگ معین تک جلد). در اصطلاح واژه سیاست به معنای «دانشی است که از شهر و مناسبات شهروندی (مدنی) بحث می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۲۳) و از نظر برخی دیگر سیاست به روندی گفته می‌شود که در آن شهروندان به ایجاد یک تصمیم جمعی مبادرت می‌ورزند، یا سیاست فعالیتی اجتماعی است که با تضمین نظم در نبردهایی که از گوناگونی و ناهمگرایی - عقیده‌ها و منافع ناشی می‌شود، می‌خواهد به یاری - زور - که اغلب بر حقوق متکی است - امنیت بیرونی و تفاهم درونی - واحد سیاسی ویژه‌ای را تأمین کند. (ژولین فروند، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

واژه کیفری صفت است به معنای منسوب به کیفر جزایی و خود کیفر به معنای مکافات بدی و یا مکافات نیکی است که در عربی آن را جزا می‌خوانند و در جایی که مکافات بدی استعمال می‌شود چنان که پاداش در محل تلاقی خوب. (دهخدا، جلد ۳۸). مفهوم اصطلاحی و لغوی واژه کیفر، بسیار به هم نزدیک است به طوری که می‌توان آن‌ها را یکی دانسته و گفت در اسناد و پژوهش‌های مربوطه که تحت این عنوان وجود دارد معنای اصطلاحی واژه کیفر که (سزا - جزا - پاداش) است همان معنای لغوی آن است. از دیدگاه حقوق‌دانان واژه کیفر (جزا) غالباً به معنای پاداش آمده است، پاداش حسب اینکه چگونه و در چه جمله‌ای از آن استفاده شود می‌تواند هم نیکو باشد و خیر و هم نامطلوب باشد و شر. (نوربها، ۱۳۷۸، ص ۳۵۰) این کلمه در معنای مجازات و تنبیه هم بکار برده شده است.

اصطلاح سیاست کیفری برای اولین بار توسط فوئرباخ دانشمند آلمانی در کتاب حقوق کیفری وی به کار برده شده است. او در تعریف سیاست جنایی می‌نویسد: سیاست جنایی مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای است که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد؛ اما جامع‌ترین تعریف سیاست جنایی توسط خانم دلماس مارتی استاد برجسته فرانسوی ارائه شده است: سیاست جنایی مجموعه روش‌هایی است که به وسیله آن بدنه اجتماعی، پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه سازمان‌دهی می‌کند بنابراین می‌توان گفت سیاست کیفری در عین حال که علم است، فن نیز

^۴ در ترمینولوژی حقوق در معنای سیاست آمده است: «اصول اداره کشور در شئون مختلف آن. در همین معنی گفته می‌شود سیاست جزایی فلان کشور، یعنی اصول کلی مربوط به قوانین جزایی کشور، و به همین معنی می‌گویند سیاست اقتصادی و غیره». هم‌چنین در این کتاب سیاست به معنای کیفر هم معنا شده است ولی گفته است که این استعمال قدیمی است. در حقوق کیفری می‌توان گفت که منظور از آن «تدبیر» و «اقدام» است.

به شمار می‌آید و موضوع این علم و فن جستجو برای به دست آوردن بهترین قوانین و مقررات و همچنین ارشاد قانون‌گذار برای تدوین قوانین مناسب، راهنمایی قضات و چگونگی اجرای قوانین است (اختری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷). حقوق‌دانان کیفری از حقوق جزا یا کیفری به معنای حقوق جنایی نیز یاد کرده‌اند و آن را شاخه‌ای از حقوق عمومی می‌دانند که به بررسی حمایت‌های دولت از حقوق افراد و ارزش‌های جامعه می‌پردازد. اصطلاح «سیاست کیفری» که امروز مورد توجه قرار گرفته است نتیجه همکاری و معاضدت علم جرم‌شناسی و حقوق جزا است که انتخاب طریقه و روش صحیح مبارزه علیه بزهکاری است. می‌توان گفت؛ سیاست کیفری مجموعه‌ای منسجم و یکپارچه از تدابیر تقنینی، قضایی و اجرایی در حوزه حقوق کیفری شکلی و ماهوی را در برمی‌گیرد و با در نظر گرفتن اصول و معیارهای دادرسی عادلانه و رعایت کرامت انسانی، درصدد است تا با کشف و اثبات به‌موقع و بهینه جرم، واکنش کیفری مناسبی اعمال نماید تا به هدف کاهش نرخ جرم نائل آید. باید گفت سیاست کیفری، به کلیه تدابیر و پاسخ‌های کیفری اطلاق می‌گردد که تنها پس از وقوع جرم توسط قوای دولتی رسمی و در چارچوب قوانین و مقررات و به‌منظور جلوگیری از ارتکاب مجدد بزه که معمولاً همراه با خشونت است، اعمال می‌شود. می‌توان گفت هر حمایت کیفری می‌تواند سیاست کلی اداره مناسب امری را همراه داشته باشد اما هر سیاست کیفری، لازمه‌اش داشتن حمایت کیفری از موضوعی نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد که حمایت، مفهومی عام‌تر از واژه سیاست داشته باشد.

انواع سیاست کیفری

در این مبحث تبیین سیاست کیفری که شامل سیاست کیفری تقنینی، سیاست کیفری قضایی، سیاست کیفری اجرایی و الگوهای سیاست کیفری است، بررسی شده است.

۱- سیاست کیفری تقنینی

سیاست کیفری تقنینی را نه تنها باید نخستین لایه سیاست کیفری به حساب آورد بلکه آن را در واقع بایستی هسته اصلی سیاست کیفری و تعیین‌کننده نوع پاسخ در قبال پدیده‌های بزهکارانه تصور نمود. چراکه با توجه به اصول حاکم حقوق کیفری همانند اصل قانونی بودن جرائم و مجازات و تبعیت غیرقابل انکار از آن، خود بیانگر اهمیت نوع سیاست کیفری پی‌ریزی شده در قانون به‌وسیله قوه مقننه دارد. بر این اساس رویکرد و چاره‌اندیشی قانون‌گذار در مورد بزه و پاسخ به آنکه با توجه «سیاست کیفری تقنینی عبارت است از به وابستگی سیاست جنایی به‌نظام سیاسی هر کشور حالت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. به تعبیر دیگر سیاست جنایی تقنینی سلیقه قانون‌گذاران مختلف و انتخاب‌های آنان در انواع جرائم و مجازات و به‌طور کلی نحوه مقابله در واقع این سیاست را می‌توان به طرز تلقی و برداشتی که مقام‌های» با پدیده بزهکارانه و دادرسی جرائم است قانون‌گذاری در قالب وضع و تصویب متون مختلف، از سیاست کیفری دارند و یا آنچه قانون‌گذار به ما ارائه می‌کند، تعبیر نمود. قوه مقننه با توجه به چارچوب و اصول راهبردی سیاست کیفری آن‌گونه که مجلس خبرگان در قانون اساسی تدوین و پیش‌بینی کرده‌اند، به تصویب قوانین می‌پردازد. بدین

ترتیب جهت‌گیری‌ها و ابزارهای سیاست کیفری را مشخص می‌کند؛ به عبارت دیگر، خط‌مشی کلی سیاست کیفری در مراجع تقنینی تعیین می‌شود؛ بنابراین مجموع متون حقوقی اعم از کیفری و غیر کیفری در زمینه یک پدیده بزهکارانه که توسط مراجع قانون‌گذاری هر کشوری تدوین می‌گردند، بیانگر سیاست کیفری تقنینی آن کشور در خصوص همان پدیده است. از لحاظ قانون‌گرایی، سیاست کیفری مطلوب آن است که در قانون برای عمل ارتكابی بزهکارانه سقف معینی از مجازات، فرآیند دادرسی متناسب با ماهیت بزه ارتكابی و وضعیت و شخصیت بزهکار، وضعیت بزه دیده و آسیب‌های وارده شده از بزه بر پیکره شخصیت او و همچنین سازوکارهای انعطاف‌پذیری قاعده کیفری با رعایت شرایط ویژه برای هر پدیده بزهکارانه پیش‌بینی گردد به طوری که این روند با کمترین ابهام از سوی اجراکنندگان قانون یادشده روبه‌رو شود تا از این طریق حقوق و آزادی‌های فردی نیز مورد خدشه واقع نگردند، چنانکه هدف پیش‌بینی‌شده در قانون از حتمیت و قطعیت در اجرا برخوردار گردد، بدون ایجاد تبعیض بین بزهکاران و بزه دیدگان. از جهت معیار انسان‌گرایی، سیاست کیفری تقنینی بایستی بر اساس اصل «فردی کردن ضمانت اجرای کیفری» باشد تا از این طریق زمینه‌ساز بازگشت دوباره بزهکاران و کژروان به جامعه گردد و همچنین سازوکار تأمین و تضمین حقوق بزه دیده نیز در آن پیش‌بینی گردد. در این صورت آنچه مهم است اندیشه، باز‌پذیری بزهکار، باز توانی بزه دیده و بازسازی نظم از هم‌گسیخته شده اجتماع به وسیله ارتكاب بزه است که شاید حتی از مجازات نیز خبری نباشد (رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۶).

۲- سیاست کیفری قضایی

سیاست کیفری تقنینی که در ضوابط مدون تجلی می‌یابد برای وصول به اهداف نیازمند ابزار معین اعم از فرهنگی، اجرایی و قضایی است و بدون تمهید مقدمات و بسترسازی‌های لازم، سیاست کیفری تقنینی مطلوب نیز قادر به نتیجه بخشی نخواهد بود. بی‌تردید یکی از لوازم محوری در این زمینه، نقش نظام قضایی جامعه در اجرای سیاست کیفری تقنینی متناسب است. به سخن دیگر، چگونگی اجرای سیاست کیفری تقنینی، مبتنی است بر؛ نحوه دریافت پیام قانون‌گذار از سوی دستگاه‌های قضایی، توان و سازوکارهای بالقوه و بالفعل قوه قضاییه از جنبه‌های ساختاری و تخصصی در اجرای آن، سلیقه مدیریتی و ایدئولوژیکی و شخصیتی گردانندگان قوه قضاییه، واقعیات ملموس و محسوس جامعه، کمیت و کیفیت پدیده بزهکاری، نحوه مشارکت عمومی، انطباق سیاست مذکور با نیازهای جامعه و افکار عمومی و اعتماد مردم به نهادهای انتظامی و قضایی خواهد بود؛ بنابراین، بروز هرگونه ضعف و ناهماهنگی در اعمال سیاست مذکور از جانب قوه قضاییه، نتایج منفی خود را در کنترل پدیده بزهکاری و امنیت اجتماعی نشان خواهد داد. می‌توان گفت که نحوه دریافت و برداشت مقام‌های قضایی از مقررات سیاست کیفری تقنینی را، سیاست جنائی قضایی نامید؛ به عبارت دیگر سیاست کیفری قضایی به معنای مضیق آن یعنی سیاست جنایی‌ای که در تصمیم‌ها و عملکردهای دادگاه‌های دادگستری منعکس و مندرج است. با چنین توصیفی سابقه قضایی و نحوه نگرش قضات

نسبت به قوانین و مقررات، می‌تواند آن‌ها را در مواردی از مقصود قانون‌گذار، دور ساخته و به سمت اتخاذ و اعمال سیاست کیفری بدیعی یعنی سیاست کیفری قضایی سوق دهد. در نهایت این تنوع در برداشت منتج به اصل متغیر بودن تفسیر قواعد حقوق کیفری می‌گردد. به همین دلیل و از همین منظر حقوق‌دانان کیفری، سیاست‌های کیفری تقنینی در زمان را در برابر نسبی بودن سیاست کیفری قضایی در زمان و مکان قرار داده‌اند. به همین جهت است که سیاست کیفری قضایی را در وهله نخست شامل رویه قضایی عام یعنی عملکرد و برداشت قضات از قانون، دانسته‌اند، اما برای اینکه سیاست کیفری قضایی در راستای اجرای قانون چالشی جدی در مسیر سیاست کیفری قانون‌گذار ایجاد ننماید، دیوان عالی کشور ناظر به رویکرد قضات دادگستری‌ها است و در موارد اختلاف بین دادگاه‌ها در برداشت از متن قانون اقدام به صدور رأی وحدت رویه که برای تمامی دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است، می‌نماید (گودرزی بروجردی، ۹۱:۱۳۸۴).

۳- سیاست کیفری اجرایی

سومین رکن در راستای سیاست کیفری واحد در سطح ملی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به‌عنوان رکن اجرایی کشور در راستای تطبیق و اجرای سیاست‌های کیفری اتخاذشده از سوی قوه مقننه، در پیش گرفته می‌شود؛ بنابراین سیاست قوه مجریه در زمینه کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین و رویه قضایی موجود است، سیاست کیفری اجرایی را تشکیل می‌دهد که نقش پلیس (در معنای گسترده آن شامل همه ضابطان دادگستری) در آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ نقشی که در سطحی کلان به وظیفه پلیس در تأمین امنیت داخلی کشور بازمی‌گردد. بدین گونه که پلیس به دو صورت نقش فعالی در تحقق این سیاست می‌تواند ایفا نماید. هم از جهت کشف و دستگیری متهمان و اجرای مجازات بزهکاران که در مقام ضابط قضایی انجام می‌گیرد و هم از جهت حضور و گشت زنی پلیس در جامعه که باعث پیشگیری از جرم و تحقق نظم در جامعه می‌گردد. ناگفته پیداست که اگر همین پلیس آن گونه که باید، عمل نماید ممکن است خود منبع بی‌نظمی و ناامنی در جامعه گردد؛ بنابراین در فرض تفکیک قوا در نظام سیاسی، قوه مجریه به معنای نهاد متکفل اجرای سیاست‌های داخلی و مقررات و احکام قانونی و قضایی لازم‌الاجرا، به دو صورت در پاسخ پیشگیرانه و واکنشی به نقض هنجارهای لازم‌الاتباع شرکت، سهم و نقش دارد. نخست اینکه هرگونه نقش امنیتی، انتظامی، اقتصادی و فرهنگی قوه مجریه که زمینه‌های وقوع جرم را از میان بردارد یا ضعیف سازد، این قوه را با پاسخ به بزه و کژروی مرتبط می‌سازد؛ اما در عکس‌العمل به وقوع بزه نقش اصلی با قوه قضاییه است. دوم باین وجود به لحاظ گستردگی قلمرو هنجارها و تخطی از آن‌ها، به‌ویژه در دوران حاضر که جرم‌زدایی و قضا زدایی کیفری مورد توجه قرار گرفته، رسیدگی به همه انواع و اشکال تخلف از هنجار در مرجع قضایی نه عملی است و نه مطلوب (رحیمی، ۳۸:۱۳۹۵).

الگوهای سیاست کیفری

برنامه‌های کلان سیاست کیفری هر جامعه برحسب انتخاب‌های نظری یا به‌بیان‌دیگر مکاتب فکری و ایدئولوژی‌های گوناگونی تهیه و ساماندهی می‌گردد. در این صورت باید سیاست کیفری را در نمایی از الگوهای سیاست کیفری مورد واکاوی و پژوهش قرارداد. با این پیش‌فرض که سیاست‌های کیفری برآمد یک رویداد بی‌سازمان نبوده و از لحاظ سنجیدگی نیز یک نمونه بدون کاستی نمی‌باشند. سیاست کیفری دو جهت را در برمی‌گیرد و در هر دو جهت نیازمند برگزیدن یک ایدئولوژی است. جهت نخست سیاست کیفری شکلی از سازمان‌دهی به زندگی اجتماعی است و در واقع با تعیین محدوده اختیارات، توزیع قدرت و توزیع منافع و مصالح عمومی از طریق ارائه پیشنهاد ارزش‌ها، به سازمان‌دهی زندگی اجتماعی می‌پردازد. جهت دوم سیاست ماهیتی پویا دارد چرا که یک اقدام، یک استراتژی و یک جنبش برای دست‌یابی به هدف معینی است (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

بر اساس قانون غلبه یا رجحان حاکم بین روابط دولتی و روابط اجتماعی که قانون اساسی الگوها در سیاست کیفری به شمار می‌رود، چهار الگوی کامل زیر ساخته می‌شود:

بزه - پاسخ دولتی: یعنی پاسخ دادن به بزه را دولت به عهده می‌گیرد.

بزه - پاسخ اجتماعی: یعنی پاسخ به بزه را گروه اجتماعی یا جامعه مدنی به عهده می‌گیرد.

کژروی - پاسخ دولتی: یعنی کژروی از سوی دولت کنترل و واکنش در پی خواهد داشت.

کژروی - پاسخ اجتماعی: یعنی پاسخ در قبال کژروی بر عهده گروه اجتماعی یا جامعه مدنی است (مارتی، ۱۳۶: ۷۷).

اصول حاکم بر سیاست کیفری

اصل قانونی بودن مجازات

این اصل که در نظام‌های جزایی پذیرفته شده بدین معنا است که قاضی نمی‌تواند با میل خود و بدون وجود متن قانون صریح مجازاتی را تعیین کند و یا میزان آن را تغییر دهد در واقع دنباله اصل قانونی بودن جرائم است که بدین ترتیب هم تعیین اعمالی که جرم محسوب می‌شود و هم چگونگی عکس‌العملی که جامعه به‌عنوان مجازات در مقابل ارتکاب جرم نشان می‌دهد باید موجب قانون باشد (گلدوزیان، ۱۴۰۰: ۱۳۹). قانون‌گذاری‌های مختلف این اصل را در قوانین اساسی خود و یا در قوانین جزایی و یا هر دو گنجانیده‌اند. امتیازات این اصل را حفظ آزادی‌های فردی و اجتماعی و آگاهی افراد از اوامر و نواهی قانون و توجه ایشان به عواقب ضدا اجتماعی که در قالب مجازات ریخته شده است می‌دانند.

لکن ایراداتی به این عمل وارد می‌شود آن‌هم اینکه نتیجه‌ی پایبندی به این اصل، عدم مجازات خطا کارانی است که مرتکب انحراف اجتماعی شده‌اند به این معنی که عمل ضدا اجتماعی و خطرناک آن‌ها برای جامعه در حقوق جزا نمی‌گنجد لذا قابل مجازات نیست و به‌عبارت‌دیگر وجود این اصل برای بزه‌کارانی که به قانون و محتویات آن آشنا هستند راه‌گریزی است تا بتوانند اعمال مجرمانه خود را با توجه به عدم وجود متن قانونی انجام دهند. طرفداران مکتب

تحقیقی نیز به مخالفت با این اصل پرداخته‌اند و آن را مانعی برای تعیین مجازات مناسب برای هر فرد توسط قاضی دانسته‌اند. اما به هر حال باید توجه داشت که مجازات به خاطر ارتباط مستقیمی که با حقوق و آزادی‌های فردی افراد جامعه دارند، رعایت این حریم و حفظ کرامت انسان‌ها مستلزم این است که در تعیین مجازات دست مجرمان عدالت بسته شده و به راحتی نتواند به هر بهانه‌ای آزادی افراد را زیر پا بگذارند و گفته شده است که این اصل مانع خودسری و امیال قضات می‌شود. در فقه اسلامی قاعده قبح عقاب بلا بیان اصل قانونی بودن مجازات را توجیه می‌کند بر اساس این قاعده لازمه مجازات، اعم از دنیوی و اخروی، بیان حکم شرعی مبنی بر ممنوع بودن ارتکاب یک فعل یا لازم‌الاجرا بودن آن است و حتی این مرحله هم برای «عقاب» کفایت نمی‌کند بلکه باید نهی یا امر شارع مقید به مجازات و عقوبت در فعل ممنوع و یا در ترک واجب باشد (همان، ص ۱۶۱). ریشه این قاعده را از آیه شریفه «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» می‌توان دریافت.

در کشور ما اصل قانونی بودن مجازات در اصول مختلف قانون اساسی از جمله ۲۲، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۱۶۹ مورد پذیرش قرار گرفته و رد اصل سی و ششم چنین مقرر گردیده است «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». مهم‌ترین نتیجه‌ی اصل قانونی بودن مجازات عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی است به این معنی که امنیت افراد جامعه مستلزم این است که وضعیت موجود و حقوق مکتسب قبل از تصویب قانون جدید نباید مورد تعرض این قانون قرار گیرد زیرا اگر قانون عطف به ماسبق شود، هیچ‌گونه امنیت حقوقی و در نتیجه هیچ تضمینی برای حفظ حقی که قبلاً ایجاد شده است وجود نخواهد داشت. البته با وجود منطوق مذکور ممکن است قانون جدید امتیازات و حمایت‌های بیشتری را برای شهروندان به همراه داشته باشد در این صورت استثناء بر «عطف به ماسبق نشدن قانون» قابل توجیه خواهد بود همچنان که در امور کیفری آنجا که قانون جدید مجازات کمتری را نسبت به سابق به خود داشته است این قانون نسبت به مشمولان قانون گذشته تسری داده خواهد شد لکن به نظر می‌رسد که اصل ۱۶۷ قانون اساسی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات در تعارض باشد چرا که در این اصل مقرر شده «قاضی موظف است کوشش کند که حکم هر دعوا را در قوانین بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مغونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد» بنابراین مقصود این اصل یافتن حکم در موارد سکونت قانون مواردی نیست که قانون‌گذار فعل یا ترک فعل را جرم شناخته و مجازاتی برای آن مقرر نکرده زیرا مطابق این اصل قضات مکلف به صدور حکم هستند نه مجازات و در این قبیل موارد می‌بایست به استثناء اصل براءت، حکم بی‌گناهی متهم را صادر نمایند نظیر ارتقا هر چند در منابع فقهی جرم و برای آن مجازات در نظر گرفته شده لکن در قانون مجازات فعلی به جهت عدم جرم‌انگاری این موضوع، نمی‌توان کتبی را به این اتهام محاکمه و مجازات نمود لذا محل اجرای این اصل در مواردی است که قضات دادگاه‌ها دریافتن ماهیت بعضی از حقایق شرعی یا فقهی نظیر مفهوم «رش» یا «بلوغ شرعی» یا نقض قانون مواجه هستند در این صورت می‌بایست به منابع فقهی یا فتاوی معتبر رجوع و ابهام را مرتفع سازند (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۶۲). زیرا در

غیر این صورت جرم انگاری و تعیین مجازات مخالف اصل قانونی بودن جرم و مجازات و نقض حقوق و آزادی افراد است علاوه بر اینکه منابع معتبر اسلامی مجموعه دانش‌هایی است که صرفاً و فقط برای اهل دین و فقها و آشنایان به منابع فقهی قابل درک و فهم است و شهروندان نوعاً (مگر به‌طور استثناء) از احاطه به آن بی‌اطلاع‌اند در عمل نیز دسترسی به این منابع ندارند بنابراین جرم انگاری و اعمال مجازات برای اعمالی که شهروندان با ممنوعیت آن آشنایی ندارند دور از انصاف خواهد بود زیرا چون کلیه انسانی که مجتهدند اصولاً حق صدور فتوا را دارند به این ترتیب اصل حاکمیت قانون جای خود را به فتاوی متعدد می‌دهد و در جامعه‌ای که مردم سالاری حاکم است تبعیت از فتاوی مختلف آب مردم سالاری و حاکمیت قانون در تعارض خواهد بود زیرا در این صورت افراد خاص هر یک از زاویه دید علمی خود حاکم بر مقدرات مردم می‌شوند از طرف دیگر در سرزمین واحد منابع متعدد و متعارض حاکم می‌گردد و چه بسا قضات در موارد مشابه به فتاوی متفاوت مراجعه کنند و در نتیجه مبادرت به صدور احکام جزایی متهافت یا نابرابر نمایند بدین معنا که در جامعه‌ی واحد یک قاضی با استناد به فتاوی معتبر حکم به مجازات عملی بدهد و قاضی دیگری در مورد مشابه با استناد به فتاوی دیگری حکم برائت صادر نماید. به نظر نمی‌رسد چنین شیوه‌ی نگران‌کننده‌ای را بتوان از نکات مثبت نظام حقوقی و قضایی کشور دانست (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۷۵).

اصل شخصی بودن مجازات

اصل شخصی بودن مجازات یکی دیگر از قواعدی است که بر مجازات حاکم است به این معنا که مجازات صرفاً نسبت به مداخله کنندگان در امر جزایی اعم از مباشر، معاون و یا شریک اعمال می‌شود و این اصل برگرفته از آیات نورانی قرآن کریم است. آیه شریفه ۱۸ سوره مبارکه فاطر «... و لا ترو و وازره و زا اخری» و آیه شریفه ۱۶۴ سوره مبارکه انعام «و لا تکسب کل نفس الا علیها». اصل شخصی بودن مجازات را نباید با اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی باهم مخلوط کرد بلکه اصل شخصی بودن مجازات غالباً نتیجه اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی است زیرا ابتدا باید مسئولیت جزایی محرز شود و آنگاه مجازات اعمال گردد با وجود این نباید فراموش کرد که در پاره‌ای از موارد در حالی که اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی وجود دارد اصل شخصی بودن مجازات موجود نیست مانند دیه بر عاقله در مقررات جزایی اسلام وقتی که دیه را به‌عنوان مجازات بشناسیم. برعکس گاه اصل شخصی بودن مجازات وجود دارد اما اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی موجود نیست چون تنبیه معجون در قانون مجازات اسلامی در حالی که معجون مسئولیت جزایی ندارد مشروط بر اینکه با ایراد که تنبیه مجازات نیست مواجه نشویم (نوربها، ۱۳۸۵: ۳۲).

اگر هم در مجازاتی نظیر اعدام یا جزای نقدی، مجازات نسبت به شخص ثالث مانند خانواده مجرم یا طلبکاران وی اثر کند، نمی‌توان آن را معارض با اصل شخصی بودن مجازات تلقی کرد زیرا اولاً این جزء آثار مستقیم نیست ثانیاً اثر مجازات به معنای واقعی آن نیست بلکه اثر رابطه‌ای است که میان مجرم و اشخاص ثالث وجود دارد ثالثاً مجرمی که

اعدام می‌شود فرزندان یا همسر یا والدین او به خاطر ارتباطی که با محکوم علیه از نظر مادی و معنوی دارند زیرا می‌بینند (زراعت، ۱۴۰۰: ۳۲).

اصل تساوی افراد در برابر قانون و مجازات

قانون حکم عامی است که خطاب به عموم دارد و برای همه یکسان اعمال می‌شود خواه حمایت‌کننده باشد یا تنبیهی و تعرضی. کلیت قانون به آن وصف غیرشخصی می‌بخشد و امکان هرگونه استبداد گرایی و جانب‌داری به نفع فرد یا جهت‌گیری علیه فرد را از اعمال‌کننده آن سلب می‌کند. به این ترتیب همه‌ی افراد بی‌به هیچ تمایزی خود را تابع قانونی می‌بینند که برای آنان ایجاد حق و تکلیف می‌کند و با آشنایی با مندرجات آن رفتار فردی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کند (هاشمی، ۱۳۹۱: ۳۶۴). مطابق اصل نوزدهم قانون اساسی «مردم کشور ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود» در اصل بیستم قانون اساسی آمده است «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». لذا منظور از تساوی مجازات این است که وضع و تعیین میزان مجازات برای همه افراد جامعه صرف‌نظر از رنگ، نژاد، طبقه اجتماعی و اقتصادی و غیره... در نظر گرفته شود و قانون کیفری به نحو کلی و همگانی برای همه افراد جامعه وضع شود و در حقیقت این جرم مرتکب است که مدنظر قرار می‌گیرد نه شخص و طبقه اجتماعی مرتکب و نسبت به شدت بزه ارتكابی تعیین کیفر گردد (نوربها، ۱۳۸۵: ۳۷۸).

تساوی افراد در برابر قانون و تعیین مجازات یکی از معیارهای عادلانه بودن کیفر است که می‌بایست در مرحله وضع قانون لحاظ شود یعنی در خود قانون معیارهای تبعیض‌آمیز در نظر گرفته نشود اما در مرحله عمل با توجه به اختلاف ابعاد اعمال مرتکبین، اعمال یک مجازات مساوی برای همه آن‌ها عادلانه تلقی نمی‌شود در این مرحله ابزارهایی نظیر فردی کردن مجازات از طریق اعمال کیفیات مخففه و تعیین مجازاتی متناسب با میزان تقصیر مرتکب سبب می‌گردد تا مجازات در نظر مردم عادلانه تلقی گردد و درست به همین دلیل است که قانون‌گذار کیفری در تعیین مجازات تعزیری یک محدوده حداقلی و اکثری در نظر گرفته و اختیار آن را به قاضی داده تا در مرحله محاکمه با ملاحظه وضعیت متهم برای او مجازات متناسب در نظر بگیرد.

بنابراین درست است که اصل تساوی افراد در مجازات در مرحله وضع قانون امری پسندیده و نیکو و از لوازم مقبولیت قانون و پذیرش عمومی است اما در عمل اجرای مجازات یکسان در برابر جرائم نسبت به همه مرتکبان بدون در نظر گرفتن وضعیت و زمینه‌های ارتکاب جرم در آنان به نظر می‌رسد ناعادلانه جلوه کند.

البته لازم به ذکر است که تساوی افراد نه تنها در مرحله وضع مجازات باید در نظر گرفته شود بلکه مهم‌تر از آن باید در مرحله قضاوت و دادرسی بین طرفین خصم نیز رعایت شود بدین نحو که افراد در مرحله دادرسی احساس امنیت

قضایی کنند و به شکل یکسان از یک دادرسی عادلانه برخوردار شوند در حین صدور حکم محکومیت و تعیین مجازات همه از حیث اینکه انسان‌اند، برابر نگریسته می‌شوند و برابری در اجرای مجازات نیز باید اجرا شود به‌عنوان مثال افرادی که به تحمل مجازات حبس محکوم می‌شوند به نحو برابر از برخی امکانات محروم گردند یا اینکه از یکسری امتیازات بهره‌مند گردند (فرح‌بخش، ۱۳۸۱: ۲۰۹).

ماهیت سیاست کیفری

از دیرباز در جوامع بشری به لحاظ تنوع جرائم و مجرمین کم‌وبیش به گوناگونی واکنش‌های کیفری توجه شده است در یک رابطه‌ی ایجابی، هراندازه یک سیاست جزایی متکامل‌تر و واقع‌گراتر باشد به‌طور هم‌زمان در گزینه‌های کیفری آن تنوع و نوسان بیشتری دیده می‌شود و همچنین ملاک‌هایی نظیر مؤثر و کارآمد بودن و عادلانه و انسانی بودن موجب شده است که گزینه‌های کیفری از جهت انواع، مقادیر، شدت و ضعف نحوه اجرا و بالاخره قطعیت یا عدم قطعیت مختلف متغیر و منعطف باشند (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۸). لذا تنوع کیفری و گوناگونی روش‌های اعمال و اجرای آن‌ها از جلوه‌های مهم و معنادار واقع‌گرایی در یک سیاست کیفری است در سیاست کیفری اسلام و به تبع آن کشور ایران به گونه‌ای جالب توجه تنوع مجازات دیده می‌شود از جمله تنوع در جهت تعیین نوع و تقدیر میزان و عدم تعیین نوع و تقدیر میزان آنکه از دیدگاه فلسفه مجازات بسیار معنادار و حاکی از حکمت‌گرایی در این سیاست‌گذاری کیفری است چراکه بخش اعظم مجازات در فقه جزایی «حدود» و «تعزیرات» یا به عبارت دیگر به مجازات ثابت اندازه‌گیری شده و مجازات متغیر نامعین و اندازه‌گیری نشده تقسیم شده‌اند (همان: ۱۲۶).

این برخورد دوگانه با جرائم در سیاست کیفری اسلام به اختلاف و تفاوت در طبایع و ماهیات جرائم و اوضاع احوال ارتکاب آن‌ها مربوط می‌شود به این ترتیب هنگامی که جرم ارتكابی دارای جنبه قابل توجه اجتماعی است و نظم عمومی را مختل می‌کند یا به منابع اساسی عمومی آسیب می‌رساند نظیر جرائم علیه امنیت، دین، عقل، شرف و آبرو و مرتکب نباید از پاسخ کیفری در امان بماند و اگر جرم ارتكاب شده بیشتر به حقوق اشخاص مربوط بوده و وجه عمومی آن تحت الشعاع وجه خصوصی آن قرار گیرد شامل جرائم علیه اشخاص، حق مطالبه مجازات اصلی به قربانی متضرران از جرم و نه به دولت داده شده است.

به همین جهت حوزه اخیر نقش بزه دیده یا خانواده یا ورثه او بسیار برجسته بوده چه در مرحله تعقیب و رسیدگی و صدور حکم و چه در مرحله اجرای مجازات، این بزه دیده از جرم یا وراثت و قائم‌مقام اوست که در سرنوشت بزه‌کار را از حیث نوع مجازات و اجرای آن رقم می‌زند، به نحوی که باگذشت و عفو مجرم توسط بزه دیده و یا قائم‌مقام او مجازات سنگینی چون قصاص نفس به دیه و حبس تعزیری تبدیل شد و این تا آخرین مرحله قبل از عملی شدن اعدام با صدور حکم و قطعیتان امکان‌پذیر است حکم مزبور ناشی از توجه اسلام به فراهم شدن زمینه صلح و سازش پایدار در این حوزه است. به همین دلیل در این حوزه احکام و قواعد عام الشمول در حوزه مجازات دیگری از قبیل قواعد

مربوط به تخفیف و تشدید قضایی مجازات، احکام تعدد و تکرار جرم، احکام مرور زمان و تأثیر توبه مجرم در سقوط مجازات قابل اجرا نیست زیرا اجرای بسیاری از این قواعد در این جرائم منجر به تضییع حقوق بزه دیده می‌شود (رهامی، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

اما در کنار این ویژگی ارزشمند، نظام کیفری کشورمان ایرادی که به سیستم کیفری می‌توان وارد کرد این است که متأسفانه افزایش متون قانونی در سال‌های اخیر خصوصاً متون کیفری هرچند که به‌زعم مقنن این امر مبارزه جدی علیه بزهکاری را سامان می‌بخشد اما فی‌الواقع تورم متون کیفری خود به‌نوعی جرم‌زاست چراکه بزهکاران در پرتو این قوانین که بعضاً به دلیل تعدد دچار تناقض، تعارض و اجمال هستند به راحتی از چنگال عدالت فرار نموده و خود را در ماورای قوانین کیفری پنهان می‌نمایند و از طرف دیگر به جهت اینکه غالباً در بخش تعزیرات، جرم‌انگاری و تعیین مجازات به جهت مقابله با ضرورت‌های مقطعی صورت می‌گیرد وجود این قوانین که در زمان دیگر کارایی ندارد و عدم نسخ آن‌ها توسط قانون‌گذار مشکلات عدیده را به وجود آورده است زیرا اعمالی جرم‌انگاری شده‌اند که در حال حاضر قبح اجتماعی ندارند یا اینکه مجازات در نظر گرفته شده برای آن‌ها به جهت از بین رفتن ضرورت مقطعی زمان تصویب در حال حاضر متناسب با جرم شده برای آن‌ها به جهت از بین رفتن مقطعی زمان تصویب در حال حاضر متناسب با جرم نیست.

مبنا و جهت‌گیری سیاست کیفری

مبنای سیاست کیفری کشورمان در اصل چهارم قانون اساسی بیان شده است مطابق این اصل «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است.» همان‌طور که دیدیم مبنای قانون و قانون‌گذاری در کشور، شریعت اسلام (کتاب خدا و سنت) است و قانون مجازات نیز از این امر مستثنا نیست لذا در تبیین جهت‌گیری سیاست کیفری کشورمان نیازمند بررسی سیاست کیفر اسلام و اهداف کیفر در شریعت اسلام هستیم. سیاست کیفری اسلام در مبارزه با اعمال ناپسند و حفظ نظام عمومی و امنیت در جامعه که بر عدل مطلق و خبر حقیقی پایه‌گذاری شده مبتنی بر دو موضوع است

الف) پیشگیری از ارتکاب گناه از طریق هدایت مردم به سوی خداوند و روز جزا (معاد) تزکیه نفس و تهذیب باطن، جلب خیر، دفع شر و ضرر همچنین توصیه برای اجتناب از تجاوز و تعدی افراد به حقوق یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر.

ب) اعمال کیفر در جهت اجرای عدالت، نفی حالت خطرناک، دفع اشخاص فاسد، تأدیب، اصلاح و همچنین ارباب بزهکاران و دیگران (حسینی، ۱۳۶۵: ۵).

در سیاست کیفری اسلامی همچنین ضمن آنکه به جرم به‌عنوان عملی ضد ارزشی و مخالف نظم و امنیت اجتماعی توجه شده است و به تناسب اهمیت و سنگینی آن، برای آن مجازات پیش‌بینی می‌شود مجرم نیز به‌عنوان انسانی شکست‌خورده و سقوط کرده از مقام عالی انسانیت که نیاز به دستگیری و اصلاح دارد مورد توجه ویژه است زیرا هدف از بعث پیامبران به‌طور کلی تربیت و ساختن انسانی وارسته و صالح و بازسازی و اصلاح افراد منحرف و بزه‌کار است بنابراین در سیاست کیفری اسلام، کیفر صرفاً برای زجر و عذاب گناهکار نیست و برای تأدیب و تهذیب اخلاق است برای حمایت همه از سقوط در پرتگاه زوایل، برای ارتقاء به مدارج شرف و فضیلت و محل امن و آسایش، احترام به علائق انسانی، تبادل برادری و دوستی است لذا در نظام کیفری اسلام مجازات به‌عنوان آخرین راه‌حل است نه تنها راه‌حل.

کیفیات مشدده مجازات در سیاست کیفری

در ادامه به کیفیات مشدده شخصی و خارجی بیان شده است:

کیفیات مشدده شخصی

تعریفی از کیفیات مشدده به این معناست که شخص مرتکب با داشتن حالات و رفتارهای شخصی و خانوادگی فرد دینی مذهبی در محیط‌های کاری و غیره موجب بیشتر شدن مجازات فرد می‌شود برای نمونه می‌توان گفت برای جرمی که قانون‌گذار مجازات تعیین کرده است و در ادامه این نکته که با وجود خصوصیات فردی ممکن است مجازات تشدید بشود مانند اینکه فرد مرتکب جرم، کارمند دولتی باشد به اینگونه مجازات که با داشتن ویژگی‌های شخصی مرتکب شده است کیفیات شخصی خوانده می‌شود. این کیفیت مشدده فقط شامل خود شخص مجرم نیست بلکه شخص سبب شریک یا معاون جرم و مباشرت می‌کند و همه دلایل تشدید مجازات به وجود کدام کیفیات شخصی است در قانون باید ذکر شود و قاضی بدون ذکر ماده قانون نمی‌تواند کیفیت مشدده شخصی را حکم کند. (بابا نسب، ۱۳۹۴: ۳۶)

کیفیات مشدده عینی (خارجی)

تعریفی از کیفیات مشدده عینی به این معناست که شخص مرتکب جرم از حالات و اوضاع بیرونی، جرمی انجام دهد و طبق قانون موجب تشدید مجازات است. (نوروزی: ۳۰۸)

این نوع کیفیت مشدد قاضی باید به‌جز این مورد که اصل جرم قانونی باشد و مواردی که باعث تشدید مجازات می‌شود در قانون ذکر شده باشد به‌عنوان مثال قاضی نباید از دلیل اینکه شب است را بدون ذکر و اجازه قانون از کیفیت مشدده اعلام کند زیرا با این تعریف کردن باعث می‌شود جرم سوی جدیدتر و خطرناکی پیش برود و عوامل و اسباب ای که در انجام جرم همراه بودن عنصر مادی جرم که در کیفیات مشدده ای ذکر می‌شود. (بابا نسب، ۱۳۹۴: ۳۷-۳۶) (فایده اینکه بتوانیم تفکیک کنیم کیفیات مشدده عینی و کیفیات مشدده شخصی می‌توانیم بهتر تشخیص بدهیم در مشارکت و معاونت در جرم کمک می‌کند در عوامل عینی باعث تشدید مجازات برای شرکت‌ها و معاونین جرم

می‌شود ولی در عوامل شخصی باعث تشدید مجازات برای شخص مرتکب جرم که در استفتای خواص عود دخیل است در نظر گرفته می‌شود. (طاهری نسب، ۱۳۸۱: ۳۳). در (ق.م.ا) ۱۳۹۲ موارد کیفیات خاص تشدید کیفر به این صورت است:

- استفاده از فرد نابالغ به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم ماده‌ی شماره‌ی ۱۲۸
- سردهستگی یک گروه مجرمانه ماده‌ی شماره‌ی ۱۳۰
- زنا‌ی مرد دارای همسر قبل از دخول ماده‌ی شماره‌ی ۲۲۹
- لواط کار فاعل در صورت وجود عنف و اکراه یا دارا بودن شرایط احصان ۲۳۴
- زناکار محصن و محصنه ماده‌ی شماره‌ی ۲۲۵
- تفحیذ مسلمان با مسلمان تبصره ماده‌ی شماره‌ی ۲۳۶
- در مورد افساد فی الارض ماده‌ی شماره‌ی ۲۸۶
- اعضای گروه باغی در صورت استفاده از سلاح ماده‌ی شماره‌ی ۲۸۷
- تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و محدوده حرم مکه ماده‌ی شماره‌ی ۳۵۵-۵۵۵
- عهده‌دار شدن دیه خطای محض توسط خود مرتکب در صورتی که از اقلیت‌های شناخته‌شده در قانون اسلامی باشد ماده‌ی شماره‌ی ۴۷۱ (بابا نسب، ۱۳۹۴: ۳۷).

جمع بندی

سیاست کیفری مجموعه‌ای از اقدامات است که نظام کیفری از طریق قوه قضاییه و بکار بستن قوانین جزایی بدان می‌پردازد و تنها برخوردی حقوقی با پدیده جنایی دارد و ابزار آن مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی است و شامل اقداماتی قضایی است که مربوط به مرحله پیش از محاکمه، مرحله محاکمه، مرحله رسیدگی و در نهایت مرحله اجرا یعنی به‌طور کلی پس از ارتکاب جرم است. لذا همان‌طور که از تعریف سیاست کیفری برمی‌آید تنها برخوردهای کیفری در قبال جرم را در برمی‌گیرد چرا که سیستم کیفری فقط صلاحیت رسیدگی به جرائم را دارد البته برخوردهای مبارزه با بزه و بزه‌کار شریک می‌داند. باید گفت تصمیماتی که در یک نظام کیفری برای چگونگی برخورد با تبهکاران اصلاح و تأدیب آنان، ارباب عمومی و خصوصی، دفاع از حقوق جامعه در برابر خطر تبهکاران، رعایت حقوق متهمان و محکومان، حذف یا تبدیل مجازات با پیش‌بینی عوامل سقوط، تشدید یا تخفیف مجازات اتخاذ می‌شود. سیاست کیفری که شامل سیاست کیفری تقنینی، سیاست کیفری قضایی، سیاست کیفری اجرایی و الگوهای سیاست کیفری است در این مقاله بررسی شد. کیفری تقنینی عبارت است از به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور حالت‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. از جهت معیار انسان‌گرایی، سیاست کیفری تقنینی بایستی بر اساس اصل «فردی کردن ضمانت اجرای کیفری» باشد. از لحاظ قانون‌گرایی، سیاست کیفری مطلوب آن است که در قانون برای عمل ارتكابی بزهکارانه سقف معینی از مجازات، فرآیند دادرسی متناسب با ماهیت بزه ارتكابی و وضعیت و شخصیت بزه‌کار، وضعیت بزه دیده و آسیب‌های وارده شده از بزه بر پیکره شخصیت او و همچنین سازوکارهای انعطاف‌پذیری قاعده کیفری با رعایت شرایط ویژه برای هر پدیده بزهکارانه پیش‌بینی گردد. سیاست کیفری قضایی به معنای مضیق آن یعنی سیاست جنایی‌ای که در تصمیم‌ها و عملکردهای دادگاه‌های دادگستری منعکس و مندرج است. سیاست کیفری قضایی را در وهله نخست شامل رویه قضایی عام یعنی عملکرد و برداشت قضات از قانون، دانسته‌اند. سومین رکن در راستای سیاست کیفری واحد در سطح ملی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به‌عنوان رکن اجرایی کشور در راستای تطبیق و اجرای سیاست‌های کیفری اتخاذشده از سوی قوه مقننه، در پیش‌گرفته می‌شود. اصل قانونی بودن مجازات در اصول مختلف قانون اساسی از جمله ۲۲، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۱۶۹ مورد پذیرش قرار گرفته و رد اصل سی و ششم چنین مقرر گردیده است «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون باشد». اصل شخصی بودن مجازات یکی دیگر از قواعدی است که بر مجازات حاکم است به این معنا که مجازات صرفاً نسبت به مداخله کنندگان در امر جزایی اعم از مباشر، معاون و یا شریک اعمال می‌شود. کیفیات مشدده مجازات در سیاست کیفری شامل کیفیات مشدده شخصی و کیفیات مشدده عینی (خارجی) است. کیفیات مشدده به این معناست که شخص مرتکب با داشتن حالات و رفتارهای شخصی و خانوادگی فرد دینی مذهبی در محیط‌های کاری و غیره موجب بیشتر شدن مجازات فرد می‌شود و کیفیات مشدده عینی به این معناست که شخص مرتکب جرم از حالات و اوضاع بیرونی، جرمی انجام دهد و طبق قانون موجب تشدید مجازات است

منابع

- اختری، سجاد؛ ناظمی اردکانی، مهدی (۱۳۹۷)، نقش راهبردهای نظارتی در سیاست کیفری ایران، فصلنامه نظارت و بازرسی - سال دوازدهم - شماره ۴۶، صص ۳۳-۱۳.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۰) حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ سوم، انتشارات جنگل.
- بابا نسب، بابک (۱۳۹۴) سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در قبال تشدید کیفر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم دانشکده حقوق.
- حسینی، سید محمد و حیدری، علی مراد (۱۳۹۰) تأثیر خویشاوندی در جرم‌زنا، نشریه حقوق، شماره ۲۴.
- رحیمی، حمید (۱۳۹۵) رویکردهای سیاست جنایی ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ در چارچوب حمایت از بزه دیده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم.
- رهامی، محسن (۱۳۸۵) زمینه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۷۴. زراعت، عباس (۱۴۰۰) حقوق جزای عمومی ۱ و ۲، تهران نشر میزان.
- طاهری نسب، سید یزد الله (۱۳۸۱) تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا، چاپ اول، انتشارات دانشور.
- فرح‌بخش، مجتبی (۱۳۸۱) مبانی مشروعیت مجازات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج و احمدزاده، ابوالفضل (۱۳۸۸) بررسی تعریف جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق با رویکردی به لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی، نشریه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۱.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا (۱۳۸۴) سیاست جنایی قضایی، تهران: انتشارات سلسبیل.
- مارتی، می ری دلماس (۱۳۷۶) از حقوق جزا تا سیاست جنایی، برگردان دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نامه مفید، شماره ۲۲.
- نوبهار، رضا (۱۳۹۰) زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ ۲۹، انتشارات گنج دانش.
- نوروزی فیروز، رحمت‌الله (۱۳۹۰) حقوق جزای عمومی (مجازات) چاپ اول، نشر میزان.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۹۱) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد اول: اصول و مبانی کلی نظام)، تهران: نشر تهران.